



ابعاد هفتگانه فعالیت‌های امام عسکری(ع) / اوضاع سیاسی در زمان حضرت

امام عسکری(ع)، با وجود فشارها و کنترل‌ها و مراقبت‌های بی وقفه حکومت عباسی، یک سلسله فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد.

امام عسکری(ع)، با وجود فشارها و کنترل‌ها و مراقبت‌های بی وقفه حکومت عباسی، یک سلسله فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد.

به گزارش خبرگزاری مهر یادداشتی به مناسبت میلاد فرخنده حضرت امام حسن عسکری(ع) در پی می‌آید.

نام: حسن بن علی.

کنیه: ابومحمد.

القاب: عسکری، زکی، خالص، صامت، سراج، تقی و خاص (به امام حسن عسکری(ع)، امام علی النقی(ع) و امام محمد تقی(ع)، ابن الرضا نیز گفته می‌شد).

منصب: معصوم سیزدهم و امام یازدهم شیعیان.

تاریخ ولادت: هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری. همچنین چهارم و دهم ربیع الثانی نیز نقل شده است. در مورد سال تولد ایشان نیز برخی گفته اند که ۲۳۱ هجری بوده است.

محل تولد: مدینه مشرفه، در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی).

نسب پدری: ابوالحسن، علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(ع). نام مادر: حدیث، که او را جدّه می‌گفتند. برخی نام او را سلیل و برخی دیگر، سوسن نقل کرده اند. این بانوی پاکیزه، که در عصر خویش از بهترین زنان عالم بوده و مفتخر به همسری ذریه پیامبر اکرم(ص) است، در ولایت خویش پادشاه زاده بود. امام هادی(ع) در شأن او فرمود: سلیل، دور از هر آفت، پلیدی و آلودگی است.

مدت امامت: از زمان شهادت پدرش، حضرت امام هادی(ع)، در سال ۲۵۴ تا سال ۲۶۰ هجری، نزدیک به شش سال.

تاریخ و سبب شهادت: هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری، در سن ۲۸ (یا ۲۹) سالگی، به وسیله زهری که معتمد عباسی به آن حضرت خوراند.

محل دفن: سامرا (در سرزمین عراق کنونی)، در جوار مرقد پدرش، امام هادی(ع).

همسر: نرجس (صیقل).

فرزند: ابوالقاسم، محمد بن حسن، صاحب الزمان(ع).

امام زمان(ع) تنها فرزند امام حسن عسکری(ع) هستند. امام عسکری(ع) تولد و زندگی تنها فرزندش را بر بیگانگان پنهان نگه می‌داشت تا از سوی دشمنان اهل بیت(ع) و مزدوران خلیفه آسیبی به وی نرسد.

اصحاب و یاران:

۱. احمد بن اسحاق اشعری.

۲. احمد بن محمد بن مطهر.

۳. اسماعیل بن علی نوبختی.

۴. محمد بن صالح همدانی.

۵. عثمان بن سعید عمروی.

۶. محمد بن عثمان عمروی.

۷. حفص بن عمرو عمروی.

۸. ابوهاشم، داود بن قاسم جعفری.

۹. احمد بن ابراهیم بن اسماعیل.

۱۰. احمد بن ادريس قمی.

در برخی منابع، تعداد اصحاب و یاران امام حسن عسکری(ع) بیش از صد نفر ذکر شده است.

خلفای معاصر حضرت

امام عسکری(ع) در مدت کوتاه امامت خویش با سه نفر از خلفای عباسی که هر يك از دیگری ستمگرتر بودند، معاصر بود، این سه تن عبارتند از:

۱ - المعتز بالله (۲۵۲ - ۲۵۵)

خلفای عباسی که روز نخست به نام طرفداری از علویان و به عنوان گرفتن انتقام آنان از بنی امیه قیام کردند، آنچه را که قبلاً به مردم وعده داده بودند، نادیده گرفته و مانند خلفای بنی امیه و بلکه بدتر از آنان ستمگری و خود کامگی را آغاز کردند. برای ارائه کارنامه سپاه خلفای عباسی که با امام عسکری (ع) معاصر بودند، ذیلًا به حوادث دوران حکومت و چگونگی زمامداری آنان را به صورت فشرده اشاره می‌کنیم:

۱ - معتز

وی فرزند متوکل عباسی است که پس از برکناری مستعین در سال ۲۵۲ زمام امور را به دست گرفت و راه پیشینیان را تعقیب کرد.

پس از قتل متوکل، ترکان بر امور کشور مسلط شدند و به جای اینکه خلیفه فرمانده آنان باشد، خلیفه را به زیر فرمان خود در آوردند، به گونه‌ای که اگر خلیفه به خواسته های آنان تن نمی‌داد، نقشه برکناری یا قتل او را می‌کشیدند. داستانی که ذیلًا یادآور می‌شویم گواه این معنا است:

روزی «معتز» گروهی از همفکران و محرمان اسرار خود را در مجلسی گرد آورد سپس ستاره شناسی را احضار کردند تا مدت خلافت وی را تعیین کند. در این موقع ظریفی که در مجلس بود، گفت: من بیش از ستاره شناس، از مدت خلافت و عمر او آگاهم. آنگاه نظریه خود را این چنین بیان کرد: تا روزی که ترکان هوادار خلیفه هستند و دوام حکومت او را بخواهند، او بر مسند خلافت مستقر خواهد بود و روزی که مورد خشم آنان قرار گیرد و علاقه آنان از او قطع شود، آن روز پایان حکومت او خواهد بود!

قتل معتز

بر اثر نفوذ و تسلط ترکان در دربار خلافت، وضع به گونه ای بود که خلیفه يك مقام تشریفاتی بیش نبود و رتق و فتق امور عملاً در دست ترکان قرار داشت.

روزی گروهی از ترکان وارد قصر معتز شدند و او را کشان کشان به اتاقی بردند، آنگاه او را با چوب و چماق کتک زده و پیراهنش را سوزاندند و او را در حیاط قصر زیر آفتاب نگه داشتند. آفتاب آن روز به قدری گرم بود که زمین مانند تنور داغ بود و هیچ کس نمی‌توانست دو پای خود را بر روز زمین بگذارد و ناچار بود به اصطلاح پا بپا شود. در این موقع ترکان او را از مقام خلافت خلع کردند و گروهی را بر این خلع گواه گرفتند. سپس به منظور قتل خلیفه معزول تصمیم گرفتند او را به يك نفر بسپارند تا در اثر گرسنگی و تشنگی و شکنجه های فراوان به زندگی او خاتمه دهد. بدین گونه خلیفه را در حالی که نیمه جانی در بدن داشت، در سردابی جا دادند و درب سرداب را با خشت و گچ مسدود کردند و معتز به همان حالت زنده به گور شد!

۲- مهتدی

«مهتدی»، دومین خلیفه معاصر امام یازدهم، و چهاردهمین خلیفه عباسی بود که پس از قتل برادرش «معتز» در سال ۲۵۵ بر مسند خلافت تکیه زد.

مهتدی نیز به سان برادر، استقلالی در کارها نداشت و پیوسته بازبچه دست ترکان دربار عباسی بود. مهتدی، در قیاس با دیگر خلفای عباسی، فردی معتدل بود، و از نظر اخلاق و رفتار بی‌شبهت به «عمر بن عبدالعزیز» در میان خلفای بنی امیه نبود. او گاهی می‌گفت: در میان خلفای اموی حداقل يك فرد پاکدامن (عمر بن عبدالعزیز) وجود داشت، برای ما بسیار شرم آور است که در میان خلفای عباسی کسی شبیه و مانند او نباشد؛ از این رو او نیز همچون عمر بن عبدالعزیز تا حدودی به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد و در غذا و لباس و امور اقتصادی میانه روی را رعایت می‌نمود. او پس از رسیدن به خلافت، دربار را از مظاهر تشریفات و اشرافیگری پاکسازی و بساط میگساری را جمع کرد. مورخان در این زمینه داد سخن داده او را به این مناسبت ستوده اند.

البته به نظر می‌رسد که انگیزه مهتدی در این حرکت، ملاحظات اجتماعی و سیاسی بوده است. او این معنا را درک می‌کرد که در جامعه اسلامی افرادی به مراتب از او بهتر و آگاه تر و شایسته تر وجود دارند و با وجود چنین شخصیهایی او باید زمام کار مسلمانان را به آنان بسپارد و خود از صحنه سیاست و زمامداری کنار برود و با این ژستها می‌خواست پایگاه مردمی پیدا کند، وگرنه شخصی که به قول برخی از مورخان، روزها روزه می‌گرفت و با نان و سرکه و نمک افطار می‌کرد، باید آنچنان هوسهای نفسانی خویش را سرکوب کرده باشد که خلافت را به چیزی نخرد، در صورتی که می‌بینیم او تا آخرین لحظه عمر و تا روزی که مانند برادر خود معتز کشته شد، بر مسند خلافت تکیه زده بود. تاریخ از این زمامداران زیاد دیده و بسیار بعید است که این نوع کارها انگیزه الهی داشته باشد. روشن‌ترین گواه بر دنیاطلبی و طغیانگری مهتدی این است که وی امام عسکری (ع) را به زندان فرستاد و در دوران حکومت او تا شبی که کشته شد امام در زندان به سر می‌برد و حتی تصمیم داشت امام را به قتل برساند.

۳ - معتمد

سومین خلیفه معاصر امام عسکری (ع) معتمد عباسی است. چهار سال از دوران امامت حضرت عسکری (ع) در دوران حکومت او سپری شده است.

معتمد در سال ۲۲۹ متولد شد و در سال ۲۵۶ به وسیله ترکان به خلافت رسید و در سال ۲۷۹ در گذشت.

اگر مورخان درباره مهتدی (پسر عموی معتمد) مطالبی تمجیدآمیز نوشته و تا حدی او را ستوده اند، در مقابل، در بیان فساد

اخلاق معتمد داد سخن داده اند و اتفاق نظر دارند که او شیفته عیاشی و خوشگذرانی بود و آنچه برای او مطرح نبود کار و گرفتاریهای مردم بود. از این جهت مردم نیز از او روی گردان بودند و چشم امید به برادر او «موفق» (طلحه) دوخته بودند زیرا به علت آنکه او بشدت در فساد اخلاق و شهوات غوطه ور شده بود، برادرش «موفق» زمام امور را به دست گرفته بود. مورخان در باب اقتدار «موفق» در عصر معتمد می‌نویسند: گرچه زمام خلافت بظاهر در دست «معتمد» بود، اما در واقع گرداننده خلافت «موفق» بود و برای معتمد از خلافت نامی بیش نبود.

اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام عسکری(ع)

چنانکه دیدیم، خلفای عباسی از هر گونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی‌کردند و این فشارها در عصر امام جواد(ع) و امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) در سائراً به اوج خود رسید. شدت این فشارها به قدری بود که سه پیشوای بزرگ شیعه که در مرکز حکومت آنها (سائراً) می‌زیستند، با عمر کوتاهی جام شهادت نوشیدند: امام جواد(ع) در سن ۲۵ سالگی، امام هادی(ع) در سن ۴۱ سالگی و امام عسکری(ع) در سن ۲۸ سالگی که جمعاً ۹۲ سال می‌شود؛ و این حاکی از شدت فشارها و صدمات رسیده بر آنها می‌باشد. ولی در این میان، فشارها و محدودیتهای زمان امام حسن عسکری، به دو علت، از دو پیشوای دیگر بیشتر بود:

۱ - در زمان امام عسکری(ع) شیعه به صورت يك قدرت عظیم در عراق درآمد و همه مردم می‌دانستند که این گروه به خلفای وقت معترض بوده و حکومت هیچ يك از عباسیان را مشروع و قانونی نمی‌داند، بلکه معتقد است امامت الهی در فرزندان علی(ع) باقی است، و در آن زمان شخصیت ممتاز این خانواده امام حسن عسکری(ع) بود. گواه قدرت شیعیان، اعتراف «عبید الله»، وزیر «معتمد» عباسی، به این موضوع است. توضیح اینکه پس از شهادت حضرت عسکری، برادرش جعفر «کذاب» نزد عبید الله رفت و گفت: منصب برادرم را به واگذار، من در برابر آن سالیانه بیست هزار دینار به تو می‌دهم. وزیر به او پرخاش کرد و گفت: احمق! خلیفه آن قدر به روی کسانی که پدر و برادر تو را امام می‌دانند، شمشیر کشید تا بلکه بتواند آنان را از این عقیده برگرداند، ولی نتوانست، و با تمام کوششهایی که کرد توفیقی به دست نیاورد، اینک اگر تو در نظر شیعیان امام باشی نیازی به خلیفه و غیر خلیفه نداری و اگر در نظر آنان چنین مقامی نداشته باشی، کوشش ما، در این راه کوچکترین فایده ای نخواهد داشت.

۲ - خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر، می‌دانستند مهدی موعود که تار و مار کننده کلیه حکومت‌های خود کامه است، از نسل حضرت عسکری(ع) خواهد بود، به همین جهت پیوسته مراقب وضع زندگی او بودند تا بلکه بتوانند فرزند او را به چنگ آورده و نابود کنند (همچون تلاش بیهوده فرعونیان برای نابودی موسی!) چنانکه در جریان شهادت امام توضیح خواهیم داد.

به دلائل یاد شده در بالا، فشار و اختناق در مورد پیشوای یازدهم فوق العاده شدید بود و از هر طرف او را تحت کنترل و نظارت داشتند. حکومت عباسی به قدری از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام نگران بود که امام را ناگزیر کرده بود هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود.

دربار عباسی به قدری وحشت داشت که به این مقدار کفایت نکرد، بلکه «معزز» امام را بازداشت و زندانی کرد و حتی به «سعید حاجب» دستور داد امام را به سمت کوفه حرکت داده و در راه او را به قتل برساند، ولی پس از سه روز، ترکان، خود او را به هلاکت رساندند. پس از او «مهدی» نیز امام را بازداشت و زندانی کرد و تصمیم به قتل حضرت داشت که خداوند مهلت نداد و ترکان بر ضد او شوریدند و وی را به قتل رساندند.

تدابیر امنیتی امام عسکری(ع)

علاوه بر آنچه گفتیم، اسناد و شواهد دیگری در دست است که از يك سو عمق شیطنت و وسعت نقشه های خائنانه دربار عباسی در مورد امام و یارانش را نشان می‌دهد، و از سوی دیگر هشیاری و تدابیر امنیتی امام را به خوبی جلوه گر می‌سازد که از آن جمله چند مورد یاد شده در زیر را می‌توان نام برد:

۱ - «ابو هاشم داود بن قاسم جعفری» می‌گوید: ما چند نفر در زندان بودیم که «امام عسکری» و برادرش «جعفر» را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت، به سوی حضرت شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان، مردی «جمعی» (خ ل: عجمی) بود و ادعا می‌کرد که از علویان است. امام متوجه حضور وی شد و گفت: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نمی‌بود، می‌گفتم کی آزاد می‌شوید. آنگاه به مرد «جمعی» اشاره کرد که بیرون رود، و او بیرون رفت. سپس فرمود: این مرد از شما نیست، از او بر حذر باشید، او گزارشی از آنچه گفته اید برای خلیفه تهیه کرده که هم اکنون در میان لباسهای اوست. یکی از حاضران او را تفتیش کرد و گزارش را که در لای لباس پنهان کرده بود، کشف کرد، مطالب مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود. این حادثه نشان می‌دهد که حتی در زندان هم برای کنترل امام و شیعیان، مأمور مخفی گماشته بودند.

۲ - یکی از یاران امام بنام «احمد بن اسحاق» می‌گوید: به حضور امام رسیدم و از او درخواست کردم که چیزی بنویسد و من خط او ببینم تا اگر نامه ای از او رسید، خطش را بشناسم (و دشمن نتواند بنام امام نامه جعل کند) امام فرمود: خط من، گاهی با قلم باریک و گاهی با قلم پهن است، اگر چنین تفاوتی مشاهده کردی نگران نباش.

۳ - یکی از یاران امام می‌گوید: ما گروهی بودیم که وارد سائراً شدیم و مترصد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم. در این هنگام نامه ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید: هیچ کدام بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند، زیرا برای شما خطر جانی دارد!

۴ - «عبدالعزیز بلخی» میگوید: روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفند فروشها نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می‌کرد. در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت خدا است، او را بشناسید. ولی با خود گفتم در این صورت مرا می‌کشند! امام وقتی به کنار من رسید و من به او نگریستم، انگشت سیاه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت! من به سرعت پیش رفتم و بوسه بر پاهای او زدم. فرمود: مواظب باش، اگر فاش کنی، هلاک می‌شوی! شب آن روز به حضور امام رسیدم. فرمود: باید رازداری کنی و گرنه کشته می‌شوی، خود را به خطر نیندازید.

۵ - در زمان امام عسکری(ع) شخصی از علویان به عزم کسب و کار از سامراً بیرون آمده و به سوی بلاد جبل (قسمتهای کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین) رفت. شخصی از دوستداران امام از مردم «حلوان» (پل ذهاب) به او برخورد کرد و پرسید:

- از کجا آمده ای؟

- از سامراً.

- آیا فلان محله و فلان کوچه را می‌شناسی؟

- آری.

- از حسن بن علی خبری داری؟

- نه.

- برای چه به جبل آمده ای؟

- برای کسب و کار.

- من پنجاه دینار دارم، آن را بگیر و با هم به سامراً برویم و مرا به خانه حسن بن علی(عسکری) برسان. علوی پذیرفت و او را به خانه امام برد.

این ماجرا به خوبی نشان می‌دهد که به واسطه کنترل بسیار شدید حکومت، دسترسی به امام تا چه حد دشوار بوده است. از طرف دیگر، مبلغی که مرد حلوانی - در برابر راهنمایی او به خانه حضرت - به شخص علوی پرداخت، نشانه اهمیت دیدار با امام در آن روزگار است، زیرا پنجاه دینار در آن زمان مبلغ قابل توجهی بوده است، چه، ارزش يك دینار در آن زمان را برخی از دانشمندان، معادل يك شتر دانسته اند، بنابر این پنجاه دینار از نظر قدرت خرید در آن زمان، مثل این بوده است که کسی در زمان ما، قیمت پنجاه شتر را بپردازد!

ابعاد هفتگانه فعالیت امام عسکری(ع)

امام عسکری(ع)، با وجود همه این فشارها و کنترلها و مراقبتهای بی وقفه حکومت عباسی، يك سلسله فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد که می‌توان آنها را بدین گونه خلاصه کرد:

۱ - کوششهای علمی در دفاع از آیین اسلام و ردّ اشکالها و شبهات مخالفان، و نیز تبیین اندیشه صحیح اسلامی

۲ - ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق نمایندگان و اعزام پیکها و ارسال پیامها

۳ - فعالیتهای سرّی سیاسی بر رغم تمامی کنترلها و مراقبتهای حکومت عباسی

۴ - حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، بویژه یاران خاص خود

۵ - تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات

۶ - استفاده گسترده از آگاهی غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان

۷ - آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم

اینک هر کدام از این فعالیتهای، را جداگانه توضیح می‌دهیم:

۱ - کوششهای علمی

گرچه امام عسکری به حکم شرائط نامساعد و محدودیت بسیار شدیدی که حکومت عباسی برقرار کرده بود، موفق به گسترش دانش دامنه دار خود در سطح کل جامعه نشد، اما در عین حال، با همان فشار و خفقان شاگردانی تربیت کرد که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان نقش مؤثری داشتند/

«شیخ طوسی» - ره - تعداد شاگردان حضرت را متجاوز از صد نفر ثبت کرده است که در میان آنان چهره های روشن، شخیتهای برجسته و مردان وارسته ای مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صقار به چشم می‌خورند که شرح خدمات و کوشهای آنان در این کتاب نمی‌گنجد و زندگینامه پر افتخار و آموزنده آنان را می‌توان در کتب رجال خواند.

علاوه بر تربیت این شاگردان، گاهی چنان مشکلات و تنگناهایی برای مسلمانان پیش می‌آمد که جز حضرت عسکری کسی از عهده حل آنها بر نمی‌آمد. امام در این گونه مواقع، در پرتو علم امامت، با يك تدبیر فوق العاده، بن بست را می‌شکست و مشکل را حل می‌کرد. برای این مطلب می‌توان دو نمونه ذکر کرد:

الف - اشتباه فیلسوف!

«ابن شهر آشوب» می‌نویسد: «اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و در عراق اقامت داشت، کتابی تألیف نمود به نام «تناقضهای قرآن!» او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب

مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری(ع) شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود: آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته های استادتان «کندی» را پاسخ گوید؟ شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود می توانید آن را برای استاد نقل کنید؟ شاگرد گفت: آری، امام فرمود: از اینجا که برگشتی به حضور استاد برو و با او به گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن مسئله این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می زنید اراده کرده باشد؟ او در پاسخ خواهد گفت: بلی، ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو شما چه می دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده اید؟ امام در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند. شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار نمود تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام را به این نحو مطرح ساخت: آیا ممکن است گوینده ای سخنی بگوید و از آن مطلبی اراده کند که به ذهن خواننده نیاید؟ و به دیگر سخن: مقصود گوینده چیزی باشد مغایر با آنچه در ذهن مخاطب است؟ فیلسوف عراقی با کمال دقت به سؤال شاگرد گوش داد و گفت: سؤال خود را تکرار کن. شاگرد سؤال را تکرار نمود. استاد تأملی کرد و گفت: آری، هیچ بعید نیست. امکان دارد که چیزی در ذهن گوینده سخن باشد که به ذهن مخاطب نیاید و شنونده از ظاهر کلام گوینده چیزی بفهمد که وی خلاف آن را اراده کرده باشد. استاد که می دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی تواند مطرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد گفت: حقیقت این است که، «ابو محمد» (امام حسن عسکری(ع)) مرا با این سؤال آشنا نمود. استاد گفت: اکنون واقع امر را بگو. سپس افزود: چنین سؤالهایی تنها زبینه این خاندان است (آنان هستند که می توانند حقیقت را آشکار سازند) آنگاه استاد با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقضهای قرآن» نوشته بود تماماً سوزاند!

ب - مشّت راهب باز می شود!

یک سال در سامراً قحطی سختی پیش آمد. «معمتمد»، خلیفه وقت، فرمان داد مردم به نماز استسقاء (طلب باران) بروند. مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلّا رفتند و دست به دعا برداشتند، ولی باران نیامد. روز چهارم «جاثلیق»، بزرگ اسقفان مسیحی، همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت. یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می کرد بارانی درشت فرو می بارید. روز بعد نیز جاثلیق همان کار را کرد و آنقدر باران آمد که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند، و همین امر موجب شگفت مردم و نیز شک و تردید و تمایل به مسیحیت در میان بسیاری از مسلمانان شد. این وضع بر خلیفه ناگوار آمد و ناگزیر امام را که زندانی بود، به دربار خواست و گفت: امت جدت را دریاب که گمراه شدند! امام فرمود: از جاثلیق و راهبان بخواه که فردا سه شب به صحرا بروند. خلیفه گفت: مردم دیگر باران نمی خواهند، چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحرا رفتن چه فایده ای دارد؟ امام فرمود: برای آنکه ان شاء الله تعالی شک و شبهه را برطرف سازم. خلیفه فرمان داد پیشوای مسیحیان همراه راهبان سه شب به صحرا رفتند. امام عسکری(ع) نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمد. آنگاه مسیحیان و راهبان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند. آسمان ابری شد و باران آمد. امام فرمان داد دست راهب معینی را بگیرند و آنچه در میان انگشتان اوست بیرون آورند. در میان انگشتان او استخوان سیاه فامی از استخوانهای آدمی یافتند. امام استخوان را گرفت، در پارچه ای پیچید و به راهب فرمود: اینک طلب باران کن! راهب این بار نیز دست به آسمان برداشت، اما به عکس ابر کنار رفت و خوشید نمایان شد! مردم شگفت زده شدند. خلیفه از امام پرسید: این استخوان چیست؟ امام فرمود: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی پیامبران برداشته اند و استخوان هیچ پیامبری ظاهر نمی گردد جز آنکه باران نازل می شود. خلیفه امام را تحسین کرد. استخوان را آزمودند، دیدند همان طور است که امام می فرماید.

این حادثه باعث شد که امام از زندان آزاد شود و احترام او در افکار عمومی بالا رود. در این هنگام امام از فرصت استفاده کرده و آزادی یاران خود را که با آن حضرت در زندان بودند، از خلیفه خواست و او نیز خواسته حضرت را به جا آورد.

۲ - ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان

در زمان امام عسکری(ع) تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش و شیعیان در نقاط فراوانی تمرکز یافته بودند. شهرها و مناطقی مانند: کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان، یمن ری آذربایجان، سامراً، جرجان و بصره از پایگاههای شیعیان به شمار می رفتند. در میان این مناطق، به دلائلی، سامراً، کوفه بغداد قم و نیشابور از اهمیت ویژه ای برخوردار بود.

گسترده و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت از یک سو، و ارتباط آنان را با همدیگر از سوی دوم برقرار سازد، و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی رهبری و سازماندهی کنادین نیاز، از زمان امام نهم احساس می شد و چنانکه در سیره آن حضرت و امام دهم توضیح دادیم، شبکه ارتباطی وکالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، به منظور برقراری چنین سیستمی، از آن زمان به مورد اجرا گذاشته می شد.

این برنامه در زمان امام عسکری(ع) نیز تعقیب گردید. به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، امام عسکری(ع) نمایندگان از میان

چهره های درخشان و شخصیت‌های برجسته شیعیان، برگزیده، در مناطق متعدد منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت. از میان این نمایندگان، می‌توان از «ابراهیم بن عبده»، نماینده امام در «نیشابور»، یاد کرد.

امام طی نامه مفصلی خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور، پس از توضیح نقش امامت در هدایت امت اسلامی، تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام نوشت:

«... ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آنچه من در نامه ای که توسط محمد موسی نیشابوری فرستاده ام عمل کند. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند موظفید بر اساس نامه مزبور عمل کنید/

ابراهیم بن عبده این نامه مرا برای همه بخواند تا جای سؤال و ابهامی باقی نماند... درود و رحمت فراوان خدا بر ابراهیم بن عبده و بر تو و همه پیروان ما باد! همه کسانی که از پیروان من و از مردم شهر تواند و این نامه را بخوانند و کسانی که در آن ناحیه از حق منحرف نشده اند، باید حقوق مالی ما را به ابراهیم بن عبده بپردازند و او نیز باید آن را به «رازی» یا به کسی که وی معرفی می‌کند، تحویل بدهد، و این دستور من است...»

از این نامه، علاوه بر موضوع جمع آوری وجوه مالی شیعیان که اهمیت بسزایی در تقویت و تحکیم وضع اقتصادی جبهه تشیع داشت، استفاده می‌شود که نمایندگان امام دارای سلسله مراتبی بودند و حوزه فعالیت هر کدام از آنان مشخص بود و وجوه جمع آوری شده می‌بایست در نهایت به دست وکیل اصلی برسد و او به امام برساند.

امام، گویا برای تقویت و تثبیت موقعیت ابراهیم بن عبده و نیز برای روشن ساختن شعاع حوزه فعالیت او، طی نامه‌ای به «عبدالله بن حمدویه بیهقی» چنین نوشت:

«من ابراهیم بن عبده را برای دریافت حقوق مالی آن سامان و ناحیه شما منصوب کردم و او را وکیل امین و مورد اعتماد خویش نزد پیروان خود قرار دادم. تقوا در پیش گیرید و مراقب باشید و وجوه مالی واجب را بپردازید که هیچ کس در ترک یا تأخیر پرداخت آن معذور نیست...»

گویا برخی از شیعیان در مورد اصالت خط و نامه امام درباره ابراهیم ایجاد شبهه و تردید کرده احتمال داده بودند که مجعول باشد، از اینرو امام طی نامه جداگانه ای نوشت:

«نامه ای که درباره وکالت ابراهیم از ناحیه من - جهت دریافت حقوق مالی مربوط به من از شیعیان آن منطقه - رسیده، به خط خود من است...»

یکی دیگر از نمایندگان امام «احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری»، از یاران خاص امام و از شخصیت‌های بزرگ شیعی در قم بود.

بعضی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمیها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده اند. اما دانشمندان دیگر، او را وکیل و نماینده امام دانسته اند. از روایتی در «بحار الأنوار» استفاده می‌شود که او نماینده امام در موقوفات قم بوده است.

«محمد بن جریر طبری» می‌نویسد: احمد بن اسحاق قمی اشعری، استاد شیخ صدوق، نماینده امام ابو محمد عسکری بود. وقتی که آن حضرت درگذشت، وکالت حضرت صاحب الزمان را به عهده گرفت. از طرف حضرت نامه هایی خطاب به او صادر می‌شد، و او وجوه و حقوق مالی قم و اطراف آن را گرد آوری نموده و به امام می‌رساند. احمد بن اسحاق صدو شصت کیسه طلا و نقره را که از شیعیان قم گرفته بود، به امام تسلیم کرد و این، حجم چشمگیر و جوه جمع آوری شده را نشان می‌دهد.

«ابراهیم بن مهزیار» اهوازی، یکی دیگر از وکلای امام بود. اموالی از بیت المال نزد او جمع آوری شده بود و موفق نشده بود به حضرت عسکری تحویل دهد. پس از شهادت امام، هنگامی که ابراهیم بیمار شد، به فرزندش محمد وصیت کرد که آن اموال را به محضر حضرت صاحب الزمان برساند. او نیز این مأموریت را انجام داد و به جای پدرش به نمایندگی امام دوازدهم منصوب گردید.

در رأس سلسله مراتب وکلای امام، «محمد بن عثمان عمری» قرار داشت که وکلای دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوه جمع آوری شده را به وی تحویل می‌دادند و او به محضر امام می‌رساند.

پیکها و نامه ها

علاوه بر شبکه ارتباطی وکالت، امام از طریق اعزام پیکها نیز با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر مشکلات آنان را برطرف می‌کرد. در این زمینه، به عنوان نمونه، می‌توان از فعالیت‌های «ابوالآدیان»، یکی از نزدیکترین یاران امام یاد کرد. او نامه ها و پیامهای امام را به پیروان آن حضرت می‌رساند، و متقابلاً نامه ها، و سؤالها، مشکلات، خمس و دیگر وجوه ارسالی شیعیان را دریافت نموده و در سامراً به محضرامام عسکری می‌رساند. آخرین مأموریت او را که در روزهای آخر حیات امام عسکری رخ داد، در بخش جریان شهادت آن حضرت توضیح خواهیم داد.

گذشته از پیکها، امام از طریق مکاتبه نیز با شیعیان ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر آنان را زیر چتر هدایت خویش قرار می‌داد. نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته - و در بخش تقویت و توجیه سیاسی عناصر مهم شیعه از آن یاد خواهیم کرد - نمونه ای از این نامه ها است. از این گذشته، امام دو نامه به شیعیان قم و آبه (آوه) نوشته است که متن آنها در کتابهای ما مضبوط است.

نامه های دیگری نیز به مناسبت‌های دیگر از امام در دست است. بر اساس روایتی، امام عسکری بامداد روز هشتم ربیع الأول سال

۲۶۰ هـ، اندکی پیش از رحلت، نامه های فراوانی به مردم مدینه نوشت.

۳ - فعالیت‌های سرّی سیاسی

امام عسکری (ع) بررغم تمامی محدودیتهای و کنترلهایی که از طرف دستگاه خلافت به عمل می‌آمد، یک سلسله فعالیت‌های سرّی سیاسی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه های بسیار ظریف پنهان کاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، بدور می‌ماند. در این زمینه نمونه های فراوانی به چشم می‌خورد که ذیلاً دو مورد آن را از نظر خوندگان محترم می‌گذرانیم:

۱ - «عثمان بن سعید عمری» که از نزدیکترین و صمیمی ترین یاران امام بود، زیر پوشش روغن فروشی فعالیت می‌کرد. شیعیان و پیروان حضرت عسکری (ع) اموال و وجوهی را که می‌خواستند به امام تحویل دهند، به او می‌رساندند و او آنها را در ظرفها و مشکهای روغن قرار داده و به حضور امام می‌رساند.

۲ - «داود بن اسود»، خدمتگزار امام که مأمور هیزم کشی و گرم کردن حمام خانه حضرت عسکری بود، می‌گوید: این چوب را بگیر و نزد «عثمان بن سعید» ببر و به او بده. من چوب را گرفته روانه شدم. در راه به یک نفر سقا برخوردیم. قاطر او راه مرا بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من چوب را بلند کردم و به قاطر زدم. چوب شکست و من وقتی محل شکستگی آن را نگاه کردم، چشمم به نامه هایی افتاد که در داخل چوب بوده است! بسرعت چوب را زیر بغل گرفته و برگشتم و سقا مرا به باد فحش و ناسزا گرفت

وقتی به در خانه امام رسیدم، «عیسی» خدمتگزار امام کنار در به استقبال آمد و گفت: آقا و سرورت می‌گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم: نمی‌دانستم داخل چوب چیست؟ امام فرمود: چرا کاری مکنی که مجبور به عذر خواهی شوی؟ مبادا بعد از این چنین کاری کنی، اگر شنیدی کسی به ما ناسزا (هم) می‌گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن. ما، در شهر بد و دیار بدی به سر می‌بریم، تو فقط کار خود را بکن و بدان گزارش کارهایت به ما می‌رسد.

این قضیه نشان مدهد که امام، اسناد، نامه ها و نوشته هایی را که سرّی بوده، در میان چوب، جاسازی کرده و برای «عثمان بن سعید» که شخص بسیار مورد اعتماد و رازداری بوده، فرستاده بوده و این کار را به عهده مأمور حمام که کارش هیزم آوردن و چوب شکستن و امثال اینها بوده - و طبعاً سؤ ظن کسی را جلب نمی‌کرده و اگذار کرده بوده است، ولی بر اثر بی احتیاطی او، نزدیک بوده این راز فاش شود!

۴ - حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضعگیری های امام عسکری (ع) حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، بویژه از یاران خاص و نزدیک آن حضرت، بود. با یک مطالعه در زندگانی آن حضرت، این مطلب به خوبی آشکار می‌شود که گاهی برخی از یاران امام، از تنگنای مالی، در محضر امام شکوه میکردند و حضرت، گرفتاری مالی آنان را برطرف می‌ساخت و گاه حتی پیش از آنکه اظهار کنند، امام مشکل آنان را برطرف می‌کرد. این اقدام امام مانع از آن میشد که آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت عباسی شوند. در این زمینه میتوان برای نمونه چند مورد زیر را یاد کرد:

۱ - «ابو هاشم جعفری» می‌گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه‌ای به امام عسکری (ع) بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرفنظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه ای نوشت: هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش، و پروا مکن، و از ما بخواه که بخواست خفا به مقصود خود می‌رسی.

۲ - «علی بن زید علوی» می‌گوید: امام عسکری (ع) مبلغی پول به من داد و فرمود: با این پول کنیزی بخر، زیرا کنیز تو مرده است. وقتی که به منزل برگشتم، دیدم کنیز مرده است!

۳ - «ابو هاشم جعفری» مگوید: نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساندم، امام کیسه ای حاوی پانصد دینار به من داد و فرمود: ابو هاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر!

۴ - «ابو طاهر بن بلال» یک سال به حج مشرف شد و در مراسم حج مشاهده کرد که «علی بن جعفر» مبالغ هنگفتی انفاق کرد. وقتی که از حج بازگشت، جریان را به امام گزارش کرد. امام در پاسخ نوشت: «قبلاً دستور داده بودیم صد هزار دینار به وی بدهند، سپس مجدداً بالغ بر همین مبلغ برای او حواله کردیم ولی او برای رعایت حال ما نپذیرفت». بعد از این جریان «علی بن جعفر» به حضور امام شرفیاب شد، به دستور حضرت سی هزار دینار به وی پرداخت گردید.

این روایت نشان مدهد که «علی بن جعفر» مبالغ درشتی در حجاز توزیع میکرد است، و اگر چه مورد مصرف آنها در روایت معین نشده ولی حجم بزرگ پولها نشان می‌دهد که این، یک برنامه وسیع و طراحی شده بوده و طبعاً شیعیان نیازمند و شخصیت‌های بزرگ و مبارز شیعه از آن برخوردار می‌شده اند و این برنامه با آگاهی و هدایت و حمایت مالی امام اجرا میشده است.

البته پرداخت چنین مبلغهایی با توجه به محدودیت امام، نباید موجب تردید یا انکار گردد زیرا برغم آنکه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی امام بشدت تحت کنترل حکومت عباسی بود، رقمهای قابل توجهی از شیعیان مناطق مختلف، توسط نمایندگان امام به آن حضرت می‌رسید. مثلاً تاریخ می‌گوید: شخصی از «جرجان» به محضر امام رسید و اموالی را که شیعیان آن منطقه فرستاده بودند به پیشکار امام به نام «مبارک» تسلیم کرد، یا شخصی که از جبل (قسمتهای کوهستانی ایران تا قزوین و همدان) با راهنمایی یک نفر علوی به حضور امام رسیده بود، چهار هزار دینار به امام تقدیم کرد، یا چنانکه قبلاً گفتیم، نماینده امام در قم (احمد بن اسحق) صد و شصت کیسه طلا نقره که از شیعیان آن شهر تحویل گرفته بود، به امام تسلیم کرد. غیر از اینها اموال و وجوه قابل توجهی نیز توسط نمایندگان امام عسکری (ع) جمع آوری شده بود که تحویل آنها تا زمان شهادت حضرت به تأخیر

افتاد و طبعاً به پیشگاه حضرت ولی عصر تقدیم شد که می‌توان به عنوان نمونه از اموال فراوانی یاد کرد که در اختیار «ابراهیم بن مهزیار» بوده و پس از مرگ او پسرش «محمد» به نماینده امام عصر تحویل داد. همچنین می‌توان از هفتصد دیناری که نزد یکی از اهالی جبل بوده، و نیز از پانصد دیناری که در اختیار یکی دیگر از شیعیان بنام «عمران همدان» بوده نام برد.

۵ - تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه

از جالبترین فعالیتهای سیاسی امام عسکری(ع) تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه در برابر فشارها و سختیهای مبارزات سیاسی، در جهت حمایت از آرمانهای بلند تشیع بود. از آنجا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام به تناسب مورد، هر يك از آنان را به نحوی دلگرم و راهنمایی میکرد و روحیه آنان را بالا می‌برد تا میزان تحمل و صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و فقر و تنگدستیها فزونی یابد و بتوانند مسئولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را بخوبی انجام دهند.

«محمد بن حسن بن میمون» می‌گوید: نامه‌ای به امام عسکری(ع) نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم، ولی بعداً پیش خود گفتم: مگر امام صادق(ع) نفرموده که: فقرا با ما بهتر از توانگری با دیگران است، و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

امام در پاسخ نوشت:

هرگاه گناهان دوستان ما زیاد شود، خداوند آنها را به فقر گرفتار می‌کند و گاهی از بسیاری از گناهان آنان در می‌گذرد. همچنان که پیش خود گفته‌ای، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهییم، و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که (برای نجات از گمراهی) به ما متوسل میشوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقرب به خدا) با ماست، و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت.

نمونه دیگر در این زمینه نامه‌ای که امام عسکری(ع) به «علی بن حسین بن بابویه قمی»، یکی از فقهای بزرگ شیعه، نوشته است. امام در این نامه پس از ذکر يك سلسله توصیه‌ها و رهنمودهای لازم، چنین یاد آوری می‌کند: صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است.

شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندانم (امام دوازدهم) ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه من! صبر کن و شیعیان مرا به صبر فرمان بده! زمین از آن خداست و هر کسی از بندگان را که بخواهد، وارث (حاکم) آن قرار می‌دهد. فرجام نیکو، تنها از آن پرهیزگاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد!

۶ - استفاده گسترده از آگاهی غیبی

می‌دانیم که امامان، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از آگاهی غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی (همچون مشروعیت امامت آنان) در معرض خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می‌کردند. پیشگوییها و گزارشهای غیبی امامان، بخش مهمی از زندگینامه آنان را تشکیل می‌دهد، اما با يك مطالعه در زندگی امام عسکری چنین به نظر میرسد که: آن حضرت بیش از امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار می‌ساخته است.

بر اساس تحقیق یکی از دانشمندان معاصر، از کرامات و گزارشهای غیبی و اقدامات خارق العاده امام عسکری(ع)، «قطب راوندی» در کتاب «خرائج» جمعاً چهل مورد، «سید بحرانی» در «مدینه المعاجز» صد و سی و چهار مورد، «شیخ حر عاملی» در «اثبات الهداة» صد و سی و شش مورد، و «علامه مجلسی» در «بحار الأنوار» هشتاد و يك مورد را ثبت کرده اند (۶۸) و این، بخوبی روشنگر فزونی بروز کرامات و گزارشهای غیبی از ناحیه آن حضرت می‌باشد.

به نظر می‌رسد علت این امر شرائط نامساعد و جوّ پر اختناقی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی در آن زندگی می‌کردند؛ زیرا از وقتی که امام هادی از سر اجبار به سامراً منتقل گردید - به شرحی که در سیره آن حضرت گفتیم - بشدت تحت مراقبت و کنترل بود، ازینرو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت در معرض خطر جدی قرار می‌داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری(ع) به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماههای پایانی عمر امام هادی(ع) صورت گرفت، (۶۹) به طوری که هنگام رحلت آن حضرت هنوز بسیاری از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری» آگاهی نداشتند.

گویا عامل دیگری نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده و آن اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی»، برادر حضرت عسکری، در زمان حیات امام هادی بوده است. این گروه بر اساس همین پندار او را در محضر امام هادی احترام می‌کردند، ولی حضرت با این پندار مبارزه می‌کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن راهنمایی نمود.

پس از شهادت حضرت هادی گروهی از خیانتکاران و نادانان، همچون «ابن ماهویه»، این پندار را دستاویز قرار داده و به اغوای مردم و منحرف ساختن افکار از امامت حضرت عسکری پرداختند.

این عوامل دست به دست هم داده و موجب شك و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت در آغاز کار گردیده بود، چنانکه برخی از آنان در صدد آزمایش امام بر می‌آمدند و برخی دیگر در این زمینه با امام مکاتبه میکردند. این تزلزلها و

تردیدها به حدی بود که امام در پاسخ گروهی از شیعیان در این زمینه با آزرده‌گی و رنجش فراوانی نوشت:

«هیچ يك از پدرانم، مانند من، گرفتار شك و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده اند.»

امام عسکری برای زدودن زنگار این شکها و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود از خطر، و یا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می‌شد پرده‌های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شیوه‌های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان بود.

«ابوهاشم جعفری» که قبلاً گفتیم یکی از نزدیکترین یاران امام بود، می‌گوید: هر وقت به حضور امام عسکری (ع) می‌رسیدم، برهان و نشانه تازه ای بر امامت او مشاهده می‌کردم.

اینکه که انگیزه های امام در این زمینه روشن گردید، چند نمونه از پیشگوییهای غیبی امام عسکری (ع) را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذارانیم:

۱ - «محمد بن علی سمری» که یکی از نزدیکترین و صمیمی‌ترین یاران امام بود، می‌گوید: حضرت عسکری (ع) طی نامه ای به من نوشت: «فتنه ای برای شما پیش خواهد آمد، آماده باشید».

بعد از سه روز در میان افراد بنی هاشم اختلافی روی داد. به امام نوشتیم: آیا این همان فتنه است؟ حضرت پاسخ داد: «این، آن نیست! مواظب باشید!». چند روز بعد «معتز» کشته شد!

۲ - امام حدود بیست روز پیش از قتل «معتز» به «اسحاق بن جعفر زبیری» نوشت: در خانه خود بمان، حادثه مهمی اتفاق خواهد افتاد! وی می‌گوید: پس از آنکه «بریحه» کشته شد، به محضر امام نوشتیم: حادثه ای که گفته بودید، رخ داد، اینک چه کار کنیم؟ امام پاسخ داد: حادثه ای که گفتیم، حادثه دیگری است! طولی نکشید «معتز» کشته شد!

۳ - «محمد بن حمزه سروی» می‌گوید: توسط «ابو هاشم جعفری» که از نزدیکترین یاران حضرت عسکری (ع) بود، نامه‌ای به آن حضرت نوشتیم و در خواست کردم دعائی در حق من بکند تا توانگر شوم. امام به خط خود جواب داد: مژده باد بر تو! خداوند به این زودی تو را بی نیاز گردانید. پسر عموی تو «یحیی بن حمزه» درگذشت و وارثی ندارد، دارایی او که صد هزار درهم است بزودی به دست تو خواهد رسید.

۴ - «ابو هاشم جعفری» می‌گوید: زندانی بودم. از فشار زندان و سنگینی غل و زنجیر به حضرت شکایت کردم. امام در پاسخ نوشت: امروز نماز ظهر را در منزل خود خواهی خواند. طولی نکشید از زندان خلاص شدم و نماز را در منزل خواندم!

۵ - «احمد بن محمد» می‌گوید: موقعی که «مهدی»، خلیفه عباسی، شروع به کشتار «موالی» کرد، طی نامه ای به حضرت عسکری (ع) نوشتیم: شکر خدا که خلیفه گرفتاری پیدا کرده و فرصت مزاحمت به شما را ندارد، شنیده ام شما را تهدید می‌کرده و می‌گفته: «باید اینها را از روی زمین بردارم».

امام در پاسخ با خط خود نوشت: عمر او کوتاهتر از آن خواهد بود که این تهدیدها را عملی کند. از امروز بشمار، در روز ششم با خواری و خفت کشته خواهد شد. شش روز بعد، همان گونه که امام پیشگویی کرده بود، مهدی به قتل رسید.

۶ - «جعفر بن محمد قلانسی» می‌گوید: برادرم محمد که همسرش آبستن بود، نامه ای به حضرت عسکری (ع) نوشت و خواهش کرد که حضرت دعا کند زایمان همسرش بی خطر، و نوزاد او پسر باشد. امام در پاسخ نوشت: خداوند فرزند پسر به تو عنایت می‌کند، و «محمد» و «عبد الرحمن» دو اسم خوبی هستند. آن زن پسر آنهم دو قلو زایید، یکی را محمد و دیگری را عبدالرحمن نام نهادند.

۷ - «محمد بن عیاش» می‌گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری (ع) با هم گفتگو می‌کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت) گفت: من نوشته ای بدون مرکب برای او می‌نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می‌پذیرم که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرکب روی برگه ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤالهای ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت.

۸ - «اسماعیل بن محمد» می‌گوید: بر در خانه امام عسکری (ع) نشستیم. وقتی امام بیرون آمد، جلو رفتیم و از فقر و نیازمندی خویش شکوه کردیم و سوگند خوردیم که حتی يك درهم ندارم!

اما فرمود: سوگند یاد می‌کنی، در صورتی که دویست دینار در خاک پنهان کرده ای؟! آنگاه افزود: این را برای آن نگفتم که به تو عطائی نکنم، و آنگاه رو به غلام خود کرد و فرمود: آنچه همراه داری به او بده. غلام صد دینار به من داد. خدای متعال را سپاس گفتم و باز گشتم.

حضرت فرمود: می‌ترسم آن دویست دینار را، در وقتی که بسیار نیازمند آن هستی، از دست بدهی. من سراغ دینارها رفتم و آنها را در جای خود یافتیم. جایشان را عوض کردم و طوری پنهان ساختم که هیچ کس مطلع نشود. از این قضیه مدتی گذشت. به دینارها نیازمند شدم. سراغ آنها رفتم چیزی نیافتم و این امر بر من بسیار گران آمد. بعداً فهمیدم پسر من جای آنها را یافته و دینارها را برداشته و برده است! در نتیجه چیزی از آنها به دست من نرسید و همان طور شد که امام فرموده بود!

۹ - شخصی بنام «حلبی» می‌گوید: در سامراً گرد آمده بودیم و منتظر خروج ابو محمد (امام عسکری (ع)) از خانه بودیم تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست، به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!» در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفت: از مدینه. گفتم: اینجا چه میکنی؟ گفت: درباره امامت «ابو محمد» (ع) اختلافی پیش آمده است، آمده

ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه ای ببینم تا دلم آرام گیرد، من از نوادگان «ابوذر غفاری» هستم. در این هنگام امام حسن (ع) همراه خادمش بیرون آمد. وقتی که روبروی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدویه» چه میکند؟ جوان پاسخ داد: خوب است. امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود!

۱۰ - جعفر بن محمد می‌گوید: امام عسکری (ع) در راه حرکت می‌کرد و ما در رکاب او بودیم. من آرزو داشتم که دارای فرزندی شوم، در دلم گفتم: ای ابا محمد (عسکری) آیا من صاحب فرزندی خواهم شد؟ در این هنگام امام نگاهی به من کرد و با سر اشاره کرد که: آری. در دلم گفتم: پسر خواهد شد؟ حضرت با سر اشاره کرد که: نه! چندی بعد خدا فرزند دختری به ما داد!

۱۱ - علی بن محمد بن زیاد می‌گوید: نامه ای از طرف حضرت به من رسید که: خطری تو را تهدید می‌کند، از خانه خارج نشو. در آن روزها يك گرفتاری برای من پیش آمد که از آن وحشت کردم، نامه ای به امام نوشتم و پرسیدم که: این همان خطر است؟ امام در پاسخ نوشت: خطری که گفتیم از این بدتر خواهد بود. طولی نکشید بخاطر «جعفر بن محمود» تحت تعقیب قرار گرفت، و از طرف حکومت برای دستگیر کننده من صد هزار درهم جایزه اعلام گردید!

۷ - آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آنجا که غائب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، يك حادثه غیر طبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن برای نوع مردم دشوار می‌باشد، پیامبر اسلام و امامان پیشین بتدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند.

این تلاش در عصر امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) که زمان غیبت نزدیک می‌شد، به صورت محسوستری به چشم می‌خورد. چنانکه در زندگانی امام هادی دیدیم، آن حضرت اقدامات خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می‌داد و کمتر شخصاً با افراد تماس می‌گرفت.

این معنا در زمان امام عسکری (ع) جلوه بیشتری یافت؛ زیرا امام از يك طرف، با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی (ع) او را تنها به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان می‌داد و از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت روز بروز محدودتر و کمتر می‌شد، به طوری که حتی در خود شهر سامراً به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آمده می‌ساخت، و چنانکه خواهیم دید این همان روشی است که بعداً امام دوازدهم در زمان غیبت صغری در پیش گرفت و شیعیان را بتدریج برای دوران غیبت کبری آماده ساخت.